

شعر حافظ روی پله‌ها

اگر اهل کتاب خواندن باشید یا دست کم فیلم «نیمه شب در پاریس» از وودی آلن را دیده باشید، احتمالاً باید به دهه ۱۹۲۰ و هنرمندانی که در این دهه در پاریس حضور داشتند، توجهی ویژه کرده باشید. در این دهه در پاریس، یک کتابفروشی به نام «شکسپیر و شرکا» وجود داشت که پاتوق بسیاری از نویسندگان و هنرمندان بود. این کتابفروشی متعلق به بانویی به نام «سیلوپا بیچ» بود که راه را برای نوشتن نویسندگان بزرگی چون جیمز جویس، ارنست همینگوی و اسکات فیتزجرالد هموار کرد. «شکسپیر و شرکا» اتاق‌هایی نیز داشت که بسیاری از نویسندگان و اهالی کتاب که از جاهای مختلف به پاریس می‌آمدند، می‌توانستند در این اتاق‌ها اقامت کنند و مدت زمانی را که در پاریس هستند، در میان انبوهی از قفسه‌های کتاب بگردند. با مرگ «سیلوپا بیچ»، مردی به نام «جورج ویتمن» کتابفروشی او را خرید و به اداره آن پرداخت. ویتمن آن چنان برای سیلوپا و کتابفروشی‌اش احترام قائل بود که بعدها نام دخترش را نیز سیلوپا گذاشت. «سیلوپا ویتمن» امروز مدیر و گرداننده اصلی کتابفروشی «شکسپیر و شرکا» است.

جدا از ماجراهای «شکسپیر و شرکا» که در نوع خودش جذاب است، پله‌های سرخ رنگ آن ماجرای دیگری دارد. روی پله‌های کتابفروشی در بخشی که بهتر دیده شود، این متن نوشته شده است:

I wish I could show you when you are lonely or in darkness the astonishing light of your own being
یک شاعر آمریکایی به نام «دنیل لادینسکی» که چند کتاب شعر نیز داشته، ادعا کرده است که یک شب حافظ را در خواب دیده که دسته‌ای کاغذ تاپ شده به او داده و این بیت نیز یکی از اشعار نوشته شده در آن کاغذها بوده است. برخی می‌گویند که این شعر، برداشتی از شعرهای حافظ است که می‌گوید کاش می‌توانستم در هنگامی که تنهایی و در تاریکی کم شده‌ای، نور درونت را به تو نشان دهم. بعضی‌ها این شعر را به این ابیات حافظ نزدیک می‌دانند:

بر سر آنم که گرز دست برآید / دست به کاری ز منم که غصه سرآید
خلوت دل نیست جای صحبت اضداد / دیو چو بیرون رود، فرشته درآید



آخرش هم معلوم نشد این شعر که روی پله‌های کتابفروشی «شکسپیر و شرکا» در پاریس نوشته شده، ترجمه انگلیسی شعری از حافظ است یا صرفاً خیال‌پردازی‌های مردم همیشه در صحنه که می‌خواهند چیزهایی را به دروغ به نام خود ثبت کنند. واقعاً عظمت حافظ به این است که شعری از او در یک کتابفروشی در قلب پاریس ثبت شده باشد؟

سنجش استحکام پله‌ها

یکی از راه‌های سنجش استحکام پله‌ها بدون شک باید این باشد که طراحان بسجند پله‌ای که طراحی کرده یا ساخته‌اند، تا چه میزان ظرفیت تحمل بار دارد. این مسأله در عالم هنر و ادبیات با سنجش‌های دیگر ارزیابی می‌شود که برای تشریح آن کافی است به یکی از معروف‌ترین عکس‌ها که در آن پله حضوری بارز دارد، نگاهی دوباره بیافکنیم. این تصویر، استادان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران را به هنگام برگزاری کنگره رشیدالدین فضل‌الله همدانی در سال ۱۳۴۸ نشان می‌دهد. در تصویر، استادانی

چون مجتبی مینوی، ایرج افشار، سیدجعفر شهیدی، محمدتقی دانش‌پژوه، منوچهر مرتضوی، عباس زریاب خویی، ماهیارنوابی، محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، فریدون بدره‌ای، مهدی محقق و تعدادی دیگر از استادان و مستشرقان اروپایی ایستاده بر پله‌های ورودی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به چشم می‌خورند. باید آفرین به معمار دانشگاه تهران گفت که چنین پله‌های مقاومی ساخته و باید حیرت کرد که چگونه این پله‌ها زیر گام‌های نوادر دوران و نامداران تاریخ فرهنگ این مرز و بوم متلاشی نشدند!



↑ شاید بهترین آزمون برای معمار ساختمان دانشگاه تهران، همین بوده که بهترین استادان تاریخ و ادبیات در قرن اخیر یک‌جا روی پله‌هایی بایستند که او طراحی کرده بود.

طنین «جان جان» روی پله‌های مقبره فردوسی

شاید فکر کنید، موسیقی باید بی‌ارتباط‌ترین هنر ممکن به مقوله «پله» باشد اما سخت در اشتباهید. برنامه‌های هنری از جمله کنسرت‌های موسیقی که از سال ۱۳۴۶ تا سال ۱۳۵۶ هر ساله در تخت جمشید برگزار می‌شد، بخشی از این ارتباطاتند. در این جشنواره هنرهای مختلفی، چون سینما، تئاتر و هنرهای تجسمی ارائه می‌شد، اما برجسته‌ترین قسمت جشنواره مربوط به هنر موسیقی بود.

موسیقی سنتی ایران در آن دوران چندان در دنیا شناخته شده نبود و حتی خود ایرانیان هم آشنایی عمیقی با آن نداشتند؛ اما آرام آرام این موسیقی جای خود را در ایران و جهان باز کرد. نخستین بار در سال ۱۳۴۶ مشخصاً بر موسیقی سنتی ایران متمرکز بود. با توجه به تأثیر و درخشش این جشنواره در سال‌های بعد هنرمندان برجسته دیگری در آن اجرا کردند که یکی از آنها محمدرضا شجریان بود. شجریان برای نخستین بار در نهمین دوره جشن هنر شیراز شرکت کرد و به همراه



↑ احتمالاً شبی که شجریان و لطفی اجرا داشتند، خواجه شیراز نیز روی یکی از همان پله‌های پشت سری نشسته بوده و کیف می‌کرده!



↑ پله‌های آرامگاه فردوسی، تا همیشه طنین آواز شجریان و تار لطفی را در جشن هنر توس سال ۱۳۵۵ به خاطر دارند